

کتاب «فتنه ی تغلب» با روایت‌هایی از متن و فرامتن فتنه ی ۸۸ منتشر شد

## بدون طبقه‌بندی

کتاب «فتنه ی تغلب» که روز گذشته از سوی انتشارات نهضت نرم‌افزاری وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شد، روایتی‌هایی شنیده نشده از متن و فرامتن فتنه‌ی سال ۸۸ است. محور اصلی این کتاب شناخت ماهیت و ابعاد فتنه ۸۸ با تمرکز بر ادعای تغلب و متهم ساختن نظام اسلامی به خیانت در رای مردم است.

به گزارش ایسکانیوز به نقل از روزنامه فرهیختگان، در این کتاب روایت‌هایی از جلسه دیدار رهبر انقلاب با نمایندگان ستاد نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری، روایتی از علی‌آقامحمدی عضو وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره تماس با مهندس میرحسین موسوی و تلاش برای رفع ابهام، روایتی از محسنی‌اژه‌ای وزیر وقت اطلاعات درباره رفتارهای مهدی کروبی در انتخابات، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حمیدپارسا درباره دیدار رهبر انقلاب با فضلالی حوزه‌های علمیه، روایتی از علیرضا شمیرانی از فعالان سیاسی و همچنین روایتی از حسن رحیم‌پور ازغدی و چندین و چند نفر دیگر از مطلعان در ماجرای فتنه سال ۸۸ آمده است.

فرهیختگان به مناسبت انتشار این کتاب، بخش‌های مهمی از روایت‌های آن را منتشر می‌کند که در ادامه از نظر می‌گذرد.

دیدار نمایندگان ستاد نامزدها، نمایندگان شورای نگهبان و نمایندگان وزارت کشور با رهبر انقلاب

رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان کاندیداهای انتخابات سال ۸۸ در تاریخ ۲۶ خردادماه:

حتما باید به این شبهه‌هایی که وجود دارد رسیدگی بشود. از راه‌های قانونی باید دنبال بشود.

من فقط در یک جمله‌ای که خارج از مسائل بررسی قانونی و اینهاست، در بیان آقای دانش‌جعفری بود بگویم که مطلقا آن جور که شما تلقی کردید نیست. من در کردستان حرف‌های همیشگی خودم را زدم، آن چیزی که من درباره عزت اسلامی بیان کردم، اینها حرف‌های امروز من که نیست، اینها حرف‌های بیست و چند سال من است. شما به سابقه سخنرانی‌های من مراجعه کنید. در زمان آقای هاشمی، حرف‌های من همین‌هاست، حرف‌هایم فرق نکرده. باز هم من همان حرف‌ها را می‌زنم. یعنی تا وقتی توان گفتن دارم همین حرف‌ها را خواهم زد. همان مبانی، همان اصول، همان ارزش‌ها، آن چیزهایی را که با آن حیات من شکل گرفته تکرار خواهم کرد.

من یک سخنرانی یکجا کرده بودم، آقای کروبی آمد گفت که من رفتم ایلام و گفتم این حرف‌هایی که رهبری زده درباره من بوده است. من را گفته است خب تلقی آقای کروبی این است. آن چیزی که من گفتم که باید رئیس‌جمهور این جور باشد، آن جور باشد، یک نامزدی تطبیق می‌کند به خودش، نامزد دیگر هم تطبیق می‌کند به خودش که این اتفاق هم پیش آمد، البته غیر از آقای احمدی‌نژاد. یکی از آن دو نامزد محترم دیگر هم همین را گفته بود که حرف‌هایی که فلانی زده، آنها با من منطبق است.

من درخواست می‌کنم از آقایان مسئول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقا رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات، مقتضی این است که پاره‌ای از صندوق‌ها بازشماری شود، اشکالی ندارد.

هیچ کس نیابد به این تشنج آفرینی و اغتشاش آفرینی کمک کند. همه باید در مقابل آن صریح موضع بگیرند کما اینکه مواضع حقیقی شماها هم جز این نیست. همه صریح موضع بگیرند، روشن کنند که این درخواست آنها نیست و هر کاری که تشنج آفرین باشد واقعا نکنند، یعنی همدیگر را عصبانی نکنند.

من به مهندس موسوی گفتم و ایشان هم قبول کرد

بعد به مساله ابطال انتخابات می پردازند که در اظهارات آقای الویری و دیگران مطرح شده بود: شما بدانید و یقین کنید صددرصد بنده، این را رد می کنم، اگر همه هم جمع بشوند بگویند ابطال، من قبول نخواهم کرد. ابطال یعنی زدن توی دهن مردم. چند میلیون آدم آمدند پای صندوق رای دادند، من بگویم شما غلط کردید رای دادید. چنین چیزی مگر ممکن است؟ مطلقا من این را قبول نخواهم کرد. مساله مرجع خلاف قانون و فرای قانون هم جایش اینجا نیست. اینجا مرجع قانونی وجود دارد. راه قانونی وجود دارد. من به شورای نگهبان و وزارت کشور توصیه کردم، باز هم می کنم. الان هم آقایان حضور دارند به ایشان می گویم به دقت رسیدگی کنید. حتی اگر لازم شد صندوق ها را بازشماری کنید، حتما بکنند. شماها بروید حضور داشته باشید و نگاه کنید. همان مواردی که مورد شبهه است بروید نگاه کنید. اگر چنانچه نتیجه بازشماری ها خلاف آن چیزی درآمد که الان در آمار رسمی وجود دارد، حتما آن را دخالت دهند. البته من مطمئنم، یقین دارم که امکان ندارد نتایج انتخابات را عوض کند، نتایج عوض نخواهد شد اما راه همین است، راه، راه قانونی است. من به آقای مهندس موسوی هم گفتم، ایشان هم قبول کرد از من که راه، راه قانونی است. از همان طرق قانونی مشی کنند، من هم قرص و محکم پشتش می ایستم. شما بدانید من با آقایان شورای نگهبان و وزارت کشور رودربایستی ندارم، می ایستم پایش تا این قضیه حل بشود.

آقا از حضار می خواهند چایی میل کنند و شیرینی بردارند. خانم کربوبی می گوید: ان شاءالله شیرینی اش شمارش کلیه صندوق های آرا باشد.

رهبر انقلاب پاسخ می دهند: کلیه نگویند، هیچ لزومی ندارد. یک تعدادی را مشخص کنید، بگویند اینها را بازشماری کنند، یا به صورت تصادفی. چه لزومی دارد که ۴۰ میلیون رای بازشماری بشود؟ تصادفی باشد. بازشماری بعضی آرا هم به نظر من جواب می دهد. می توانید به این نتیجه عمل کنید، چه اشکالی دارد.

شهادت تاریخی عباس آخوندی

آقای آخوندی وقت می گیرد تا یک شهادت تاریخی بدهد. او خاطره نیمه شب پس از انتخابات ۲ خرداد ۷۶ را بازگو می کند. ساعت یک نصف شب معلوم شد که درواقع آقای خاتمی رای را دارند. من در ستاد انتخابات وزارت کشور بودم. خبر رسید که عده ای می خواهند از میدان هفت تیر، حرکت کنند به سمت وزارت کشور و بگویند ما نتیجه انتخابات را قبول نداریم. من آن وقت فکر کردم چه کار می شود کرد؟ رفتم منزل و یک پیام تبریکی نوشتم برای آقای خاتمی و اول صبح ساعت ۷ صبح رفتم خدمت آقای ناطق و گفتم این پیام تبریک را شما امضا کنید و همین الان به صدا و سیما بدهید. ایشان گفتند هنوز نتایج آرا اعلام نشده. گفتم می دانم که آقای خاتمی برنده انتخابات است و اگر شما این پیام را ندهید ممکن است که عده ای بخواهند اغتشاش کنند. آشوب کنند و مشکل ایجاد شود. خوب است شما این پیام تبریک را امضا کنید. ایشان امضا کردند و ساعت ۱۱ صبح منتشر شد. قبل از اینکه وزارت کشور نتیجه کلی آرا را ساعت ۲ بعدازظهر قرائت کند.

این مقدمه است برای حرف اصلی او: ولی آقای خامنه ای! این دفعه به نظر من مشکل فساد در مقدمات انتخابات است که من صبح خدمت

آقای کدخدایی هم عرض کردم. متأسفانه این دفعه شورای نگهبان در مقدمات انتخابات خوب مراقبت نکردند. وگرنه من با نظر حضرتعالی موافقم که صندوقها را ۲۰ بار هم که بشمارند، نتیجه آرا عوض نخواهد شد. در واقع همان جو بی‌اعتمادی که آقای دانش‌جعفری گفتند، ایجاد کرده و کسی نمی‌تواند زیر بار نتیجه انتخابات برود. من خواهش می‌کنم از حضرتعالی این است که شورای نگهبان را موظف فرمایید مقدمات انتخابات را پیش از روز رأی‌گیری مورد توجه قرار دهند. چون آنها مهم‌تر از خود راگیری است.

رهبر انقلاب پاسخ می‌دهند: اگر چیزی باشد که الزام قانونی برای شورای نگهبان یا برای نظام ایجاد کند حرفی نداریم، آن را رسیدگی کنند. اما بالاخره آقای آخوندی مرجع شورای نگهبان است. در این مسائل باید منطقی و به دور از احساسات باشیم. برای همه شما شرایط حساس است چون همه شما بچه‌های انقلابید، برای این انقلاب زحمت کشیدید و خون دل خوردید.

روایت علیرضا شمیرانی

بخش دوم این کتاب مربوط به روایت علیرضا شمیرانی از وقایع سال ۸۸ و اتفاقات بعد از آن است که تحت عنوان روایتی برای اندیشیدن آمده است. بخش‌هایی از این فصل در ادامه از نظر می‌گذرد:

به‌سراغ مسئولان ذی‌ربط در مراکز و سطوح مختلف رفته و با آنها گفت‌وگو شد؛ مانند دبیر و تعدادی از اعضای دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، دادستان کل کشور و برخی از دیگر مقامات قضایی، وزیر و رئیس ستاد انتخابات کشور، وزیر اطلاعات و رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، سخنگوی شورای نگهبان، برخی از اعضای هیات‌رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فرماندهی نیروی انتظامی، رئیس سازمان صداوسیما و... از سوی دیگر با فعالان سیاسی حامی و دست‌اندرکار ستادهای انتخاباتی همه نامزدها از آقای احمدی‌نژاد تا آقای موسوی و آقای رضایی و نیز افراد متعددی که در آن مقطع به دنبال حل‌وفصل مسائل پس از انتخابات بودند، گفت‌وگو شد. به موازات این اقدامات با تنی چند از مسئولان دفتر رهبر معظم انقلاب اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار ایشان که شاهد و واسطه و راوی فراز و فرودهایی از آن روزگار عبرت‌آموز بودند، گفت‌وگو شد و علاوه‌برآن برخی از اسناد و مدارک مورد ملاحظه قرار گرفت. برخی از این عزیزان از دفترهای یادداشت روزانه‌شان، سرمایه‌بی‌بدیلی در اختیار گذاشتند که تا مدت‌ها می‌توان از آن استفاده کرد.

نامه ۲۰ خرداد اوپاما به رهبر انقلاب

اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در بی‌سابقه‌ترین شکل در ایام منتهی به انتخابات، با جمهوری اسلامی ایران تماس گرفتند. رئیس‌جمهور آمریکا در فروردین سال ۸۸ به رهبر معظم انقلاب نامه نوشت و از موضعی نرم خواستار همکاری در عرصه‌های مختلف شد. مهم‌تر از این، نامه اوپاما به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیستم خرداد یعنی دو روز قبل از انتخابات است که به لحاظ زمانی، معنای آشکاری دارد. حدس‌شان این بود که بعد از انتخابات، جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدیدی از قدرت می‌شود که دیگر با جمهوری اسلامی قبل از انتخابات، به لحاظ افزایش قدرت فرق می‌کند.

پیش‌بینی رفتار اروپا در جریان تحصن مجلس ششم

این خاطره مربوط به اواخر سال ۸۲ است؛ زمانی که جمعی از نمایندگان مجلس ششم رد صلاحیت شده بودند. در آن شرایط، یکی از نمایندگان عضو حزب مشارکت در مجلس ششم گفته بود که اتحادیه اروپا در قضیه رد صلاحیت‌ها کوتاه نمی‌آید و اگر این افراد رد صلاحیت شوند، آنها ارتباطات‌شان را با ما قطع می‌کنند.

در جریان یکی از پیاده‌روی‌های رهبری در ارتفاعات، آقا از مسئول تیم حفاظت‌شان می‌پرسند چه خبر؟ او هم این خبر را برای ایشان نقل می‌کند و سپس می‌پرسد آیا آنها چنین می‌کنند؟ آقا می‌گویند خیر؛ اروپایی‌ها دنبال منافع خودشان هستند. البته اگر کسانی روی کار باشند که به غربی‌ها چراغ‌سبز نشان دهند، غربی‌ها بدشان نمی‌آید آنها روی کار بیایند.

شاید یک هفته یا بیشتر از ۱۰ روز گذشته بود که مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت ما کاری با مشکلات داخلی ایران نداریم؛ ما با هر کس که در ایران قدرت در اختیارش باشد، ارتباط برقرار می‌کنیم، بنابراین همچنان که رهبر انقلاب بارها تاکید کرده‌اند، منطق رفتار دشمن واضح است؛ کوتاه آمدن در صورت اقتدار، فشار آوردن در صورت ضعف.

موضع اروپا و آمریکا ناگهان عوض شد

قبل از انتخابات، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها با تغییر رویه گذشته‌شان و از موضع پایین شروع کردند به ارتباط‌گیری و حرف زدن با رهبری معظم و مسئولان کشور و یک‌دفعه ظرف ۱۰ روز ورق برگشت؛ اوباما و غربی‌ها شروع کردند به لغزخوانی برای ایران. این تغییر موضع ناشی از حوادث پس از انتخابات در حوزه بین‌الملل، واقعیتی است که همه کسانی که به نحوی با آن سروکار داشته‌اند، به آن اذعان دارند. برای مثال دبیرکل حزب مردم‌سالاری می‌گوید: پیش از انتخابات سال ۸۸ برای شرکت در اجلاس اقتصادی مرتبط با کشورهای آسیایی و ماورا قفقاز به لهستان رفتم و یک سال بعد نیز مجدداً در همان اجلاس شرکت کردم، دیدم نوع نگاه‌ها و مباحث مرتبط با جمهوری اسلامی ایران در سال ۸۹ نسبت به سال گذشته فرق کرده است و به خاطر حوادث پس از انتخابات، الکی به مواضع ما گیر می‌دهند و معلوم بود آن حوادث به اقتدار ما در حوزه سیاست خارجی ضربه بسیاری زده است.

توصیف میرحسین موسوی از زبان اوباما

برای نمونه باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در ۵ تیر ۱۳۸۸ در حاشیه اجلاس گروه دی‌۸ (۸) گفت: موسوی به منشأ الهام آن دسته از هموطنان خود تبدیل شده است که خواهان گشایش به سوی غرب هستند. او نماینده بسیاری از افراد است که در خیابان‌ها هستند و شجاعت فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهند. امری که خارج از انتظار نبود؛ اینکه دشمنان ملت ایران، همیشه به دنبال ایجاد ناامنی و خشونت و بی‌اعتبارسازی حیثیت جمهوری اسلامی ایران باشند، تعجب‌برانگیز نبوده و نیست.

پیام رهبری به میرحسین موسوی

به گفته برخی از مسئولان دفتر و نزدیکان رهبر معظم انقلاب، ایشان بارها برای گرداندگان حوادث پس از انتخابات پیغام صریح دادند که مرزتان را با بیگانگان مشخص کنید. علاوه بر اینکه، آقا پیش از انتخابات از آقای موسوی خواسته بودند مراقب گفتار و رفتارشان باشد که دشمنان ملت از آن سواستفاده نکنند. در همان ساعات اول پایان انتخابات نیز به او پیغام خصوصی دادند که این را شما دارید شروع می‌کنید، اما نمی‌توانید تا آخر کنترل کنید؛ دیگران می‌آیند سواستفاده می‌کنند.

فتنه منشأ خارجی و عوامل داخلی داشت

در تحلیل وقایع ۸۸ باید از خلط دو مطلب اجتناب کرد؛ یکم اینکه فعالیت گسترده و سازمان‌یافته پس از انتخابات برای مقابله با نظام از

سوی بیگانگان دنبال شده است، در نتیجه می‌توانیم خط کلی و مدیریت آن را دارای منشأ خارجی بدانیم؛ و اما مطلب دوم اینکه اگر بخواهیم از این مساله نتیجه بگیریم که عوامل داخلی نقشی نداشته‌اند، پاک کردن بخشی از صورت‌مساله است، زیرا فتنه که نمی‌توانست در خلأ شکل بگیرد و اگر برخی از فعالان سیاسی و خواص و نامزدها و حامیان آنها بهانه به دست دشمن نمی‌دادند، بیگانگان نمی‌توانستند غلطی بکنند. این جامع نظر رهبری به فتنه پس از انتخابات است. در جلسه‌ای در ایام فتنه، که رئیس‌جمهور هم حضور داشته، یکی از حاضران در جلسه که مواضع مناسبی نیز در آن ایام نداشت، از دو حزب و سازمان ساختارشکن و منحل‌شده نام می‌برد و می‌گوید: اینها مرکزیت حوادث پس از انتخابات هستند؛ اگر با اینها برخورد شود، قضیه تمام می‌شود.

آقا در پاسخ تاکید می‌کنند این‌طور نیست که مرکزیت جریان مقابله با نظام، این دو حزب و سازمان باشند؛ اینها حداکثر می‌توانند پیاده‌نظام آن مرکزیت باشند. طراحی، خیلی ریشه‌دارتر از این بحث‌ها است. بخش عمده این مرکزیت در خارج از کشور است. این مرکزیت توانست حرف‌های خود را از زبان بعضی چهره‌ها بزند؛ از زبان آقای...، از زبان آقای... و تا حدودی از زبان آقای... . این افراد و مجامع‌شان بلندگوی مرکزیت فوق شدند. اگر این افراد و گروه‌ها داخل کار نبودند، مسائل تا این حد گسترش پیدا نمی‌کرد.

به میدان کشاندن مردم کم جرمی است؟

بعد از ظهر یکی از روزهای تیرماه که هنوز یک ماه از انتخابات نگذشته بود، وقتی آقا از ملاقات رئیس ستاد انتخاباتی آقای موسوی با یکی از مسئولان دفترشان مطلع شدند، فرموده بودند که اینها واقعا نمی‌فهمند چه کار زشت بزرگی کرده‌اند؟ صرف‌نظر از آنچه تا انتخابات شد، همین اعلام مخدوش بودن انتخابات بدون هیچ دلیلی و سپس به میدان کشیدن مردم و کارهایی که امروز دشمن را به طمع انداخته، کم جرمی است که حالا بعضی طلبکار هم هستند؟! شاهد مثال دیگر آنکه در همان روزهای نخست برافروخته شدن آتش فتنه، یکی از افراد مشهور نامه‌ای به رهبر انقلاب می‌نویسد و ادعاهایی را مطرح می‌کند از سنخ آنچه کم و بیش همان فرد و دوستانش در جامعه منتشر کرده بودند. رهبر انقلاب برای نویسنده پیام می‌دهند و از جمله او را در برابر این پرسش قرار می‌دهند که مگر نمی‌گویید راهپیمایی ۲۵ خرداد راهپیمایی سکوت بود؛ چرا حمله به بسیج و تلاش برای تصرف آن و دستیابی به اسلحه موجود در پایگاه را محکوم نکردید؟ چرا وقتی حمایت مقامات آمریکایی و صهیونیستی را دیدید، از آنها اعلام بیزاری نکردید؟

ابتدا موافقت و بعدا دبه!

مورد دیگری که بازگو می‌شود، مربوط به برخی رایزنی‌های صورت‌گرفته با آقای موسوی بوده که مفصل و متعدد و دارای رفت و برگشت‌های زیادی است. برخی از رایزنی‌ها توسط افرادی صورت‌گرفته بود که طرف اعتماد و علاوه بر آن طرف مشورت آقای موسوی برای نامزدی در انتخابات هم بوده‌اند. در دفعات مختلف، آقای موسوی ضمن طرح برخی تصورات و ادعاها، ابتدا همراهی نشان می‌دهد و افراد رایزن را به نمایندگانش ارجاع می‌دهد، اما هر بار که مراجع مسئول با پیشنهاد داده‌شده موافقت می‌کنند و افراد رایزن، طرح را به مرحله اجرایی می‌رسانند، همه‌چیز به خانه اول برمی‌گردد؛ حرفی جدید و روز از نو.

عبدالعلی‌زاده، آرای شبستر و دروغی که میرحسین موسوی به رهبری گفت!

دو سه روز پس از برگزاری انتخابات، آقای علی عبدالعلی‌زاده که یکی از افراد شناخته‌شده حامی آقای موسوی بود، به دیدار یکی از مسئولان دفتر رهبر انقلاب می‌رود. وقتی از مسائل پیش‌آمده خیلی اظهار نگرانی و ناراحتی می‌کند و خواستار تلاش و حل‌وفصل مسائل می‌شود، آن عضو دفتر آقا از او می‌پرسد شما به‌عنوان کسی که استاندار و وزیر بوده‌اید، احتمال می‌دهید تقلب شده باشد؟ او کمی درنگ

می‌کند و پاسخ می‌دهد: نه، می‌پرسد پس حرف حساب‌تان چیست؟ او می‌گوید من همه این حرف‌ها را قبول دارم، ولی برایم این مساله قابل حل نیست که در شبستر، رای آقای موسوی شده دو هزارتا، رای آقای احمدی‌نژاد شده سه هزار تا، اصلا باورکردنی است؟ او همچنین می‌گوید برخلاف دوره‌های قبل، آرا در حوزه‌های انتخابیه شمرده نشده و نیز فرم‌های شماره چند و چند تکمیل نشده است. عضو دفتر رهبر انقلاب به او می‌گوید اگر شما در مورد درستی نتایج اعلام‌شده انتخابات برای شبستر تردید دارید، حاضریم پس از کسب موافقت رهبر انقلاب و هماهنگی با نهادهای مسئول به اتفاق هم برویم همین شبستری که شما می‌گویید، شروع کنیم به بازشماری، هر صندوقی که شما گفتید. اگر دیدیم آرا مخدوش بود، می‌رویم سراغ همه صندوق‌های شبستر؛ بعد می‌رویم سراغ صندوق‌های استان آذربایجان شرقی، اگر دیدیم اشکال دارد، می‌رویم سراغ همه صندوق‌ها در سراسر کشور. اما آیا قول می‌دهید پای نتیجه این بررسی بایستید؟

به هر حال آرای شبستر از ستاد انتخابات کشور دریافت می‌شود. آقای موسوی در شبستر، ۳۹ هزار و خرده‌ای رای آورده بود و آقای احمدی‌نژاد ۳۷ هزار و خرده‌ای. اصلا دوهزار و سه هزارتا نبود. علاوه بر آنکه رای آقای موسوی هم بیشتر بود. اشکال دوم و سوم او نیز پس از بررسی مشخص شد که خلاف و نادرست بوده است. وقتی رهبر انقلاب از ادعای طرح‌شده درباره شمارش آرای شبستر مطلع می‌شوند، اظهار می‌دارند: عجب! آقای موسوی هم در ملاقاتش با من همین حرف را زد. همین دو سه هزار را گفت. ایشان تعجب می‌کنند چگونه براساس چنین اطلاعات نادرستی، فضای دروغ‌پراکنی راه انداخته شده است.

دیدار با فضلالی قم

در تیرماه همان سال ۸۸ رهبر انقلاب جلسه دیگری با جمع محدودی از فضلالی قم به درخواست آنها داشتند. افراد حاضر نکاتی را در رابطه با انتخابات و مسائل مرتبط با آن مطرح می‌کنند؛ از جمله نظرات برخی از افراد را درباره آسیب دیدن جمهوریت نظام یا فاصله گرفتن نظام از خط امام در میان می‌گذارند. در آنجا آقا مفصل درباره مسائل مطروحه توضیح می‌دهند و با حاضران گفت‌وگو می‌کنند و ضمن بیانات‌شان، نسبت به اعتقادات واقعی برخی از افراد شاخص درباره مردم و امام و... مصادیقی را بازگو می‌کنند؛ از جمله می‌گویند شما این آقایان را نمی‌شناسید؛ من با این آقایان سال‌ها کار کرده‌ام و صدها جلسه داشته‌ام. می‌دانم نظر برخی از این افراد درباره رای مردم با آنچه در جامعه به‌عنوان نظر آنها القا می‌شود، مغایر است. می‌دانم مبنای فکری برخی دیگر با مبنای فکری امام چه فاصله زیادی دارد، هرچند به لحاظ شخصی مبادی به آداب هستند.

دروغ بزرگ موسوی از زبان هاشمی و خاتمی!

مورد دیگر، مربوط به ادعای خود آقای موسوی است. پس از انتشار اطلاعیه آقای موسوی در روز شنبه ۲۳ خرداد، بعدازظهر همان روز، پیام شفاهی رهبر انقلاب توسط یکی از مسئولان دفترشان به آقای موسوی منتقل می‌شود. آقای موسوی در اطلاعیه‌اش مدعی تقلب شده و بر ایستادگی تا ابطال انتخابات تاکید کرده بود. در پیام رهبر انقلاب به او از جمله این دو پرسش آمده بود که چرا این حرف را زدید؟ چه کار می‌خواهید بکنید؟ رهبر انقلاب خود نقل می‌کنند: من واقعا باورم نمی‌آمد که او اهمیت حرفی را که زده نداند یا منکر شود. می‌خواستیم به او تنبیهی بدهیم و انتظار داشتیم او متنبه شود و موضع و رفتار خود را اصلاح کند، اما حرف‌هایی که آقای موسوی زد، من را خیلی متعجب کرد. آقای موسوی گفته بود انتخابات باید ابطال شود؛ ما امروز با آقای هاشمی و آقای خاتمی و آقای... جلسه داشتیم و همه اتفاق نظر داشتند انتخابات باید ابطال شود.

رهبر انقلاب با شنیدن این ادعا افرادی را مامور می‌کنند تا ادعای آقای موسوی را از افراد مذکور جویا شوند. در پاسخ، آقای هاشمی و آقای خاتمی هر دو می‌گویند بحث ابطال انتخابات در جلسه مطرح شد، اما ما با آن مخالفت کردیم.

آخوندی: گفتیم تقلب نشده، قبول نکردند!

یکی از افراد شاخص و سازمان‌دهنده فعالیت‌های انتخاباتی آقای موسوی که سابقه برگزاری انتخابات در دوره آقای خاتمی را داشته، خود اذعان کرده که بر اساس گزارش‌های دریافتی از سراسر کشور تا صبح شنبه ۲۳ خرداد، برای ما مشخص شد، آقای موسوی رای نیآورده و حداکثر تخلفی که صورت گرفته یک میلیون رای بیشتر نبوده است. وی می‌گوید این مطلب را به آقای خاتمی هم گفته است.

از سوی دیگر یکی از مسئولان دفتر رهبر انقلاب از همان نماینده آقای موسوی (عباس آخوندی) که خاطره مربوط به دوم خردادش نقل شد، سوال کرده بود شما که می‌دانستید تقلب نشده و در دوم خرداد هم برای جلوگیری از تشنج و آشوب، آقای ناطق‌نوری را متقاعد کردید، چرا این دفعه نرفتید به آقایان بگویید که تقلب نشده است؟ اما او در پاسخی کوتاه و بسیار تلخ می‌گوید: گفتم اما قبول نکردند.

دستور رهبری در مورد کهریزک

به گفته یکی از معاونان دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، قبل از حادثه کهریزک گزارشی به آقا می‌دهند که وضع آنجا نامناسب است؛ ایشان دستور بررسی می‌دهند. این دستور به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و قوه قضائیه برای پیگیری ارجاع می‌شود. آقای مرتضوی، دادستان وقت تهران مدعی می‌شود که ما بررسی کردیم، این‌طوری نبوده است. ولی بعدها کمیته‌ای که آقای وحیدی، وزیر اسبق دفاع هم عضو بوده پس از بررسی موضوع اعلام می‌کند وضعیت کهریزک نامناسب است. با این سابقه، پس از انتقال برخی بازداشت‌شدگان تظاهرات ۱۸ تیر ۸۸ به کهریزک، وقتی آقا از موضوع مطلع می‌شوند، بلافاصله از طریق آقای حجازی به آقای جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی پیغام می‌دهند: بگویید ولو اینکه جای دیگر هم برای آنها ندارند، همه را آزاد کنند. با این وجود اما تعلل در این خصوص صورت گرفت.

مساله‌سازی‌های دولت مزید بر علت بود

مقصود از مساله‌سازی، اصرار بر استفاده از آقای مشایی در سمت معاونت اولی رئیس‌جمهور و مقاومت پرهزینه در برابر خیرخواهی رهبر انقلاب در آن شرایط بغرنج بود؛ یعنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم داده بودند تا فتنه پابرجا بماند. یادمان نمی‌رود مساله به عزل دو وزیر توسط رئیس‌جمهور هم منجر شد؛ در وضعیتی که کشور با تبعات امنیتی خطرناک ناشی از فتنه پس از انتخابات دست به گریبان بود، وزیر اطلاعات عزل می‌شود. این حاشیه‌سازی‌ها ضمن اینکه مشکلات واقعی را بر سر راه دفع فتنه ایجاد می‌کرد، می‌توانست به انحراف در تشخیص حق از باطل و شناخت راه از چاه منجر شود، حاشیه را بر متن حاکم کند و بخشی از انرژی نظام را متوجه خود کند که متاسفانه چنین شد.

رهبری چرا با ابطال انتخابات ۷۶ و مجلس ششم هم مخالفت کردند

به همان دلیلی که ایشان در برابر تقاضای ابطال انتخابات دوم خرداد ۷۶ که از سوی وزیر اطلاعات دولت هاشمی‌رفسنجانی درخواست شده بود ایستادند و با وی آنچنان برخورد کردند که هنوز فراموش نشده است. آیا کسی حتی از طرفداران آقای خاتمی می‌تواند مدعی شود که مخالفت ایشان با ابطال به دلیل رای‌آوری آقای خاتمی بوده یا در جریان انتخابات مجلس ششم که نتیجه بازشماری حدود ۲۰ درصد از آراء، بیانگر تخلفات غیرموثر کلی بود و تغییر اندکی را به دنبال داشت آیا ایشان به خاطر رای آوردن ساختارشکن‌ترین نمایندگان ادوار مجلس با ابطال انتخابات مخالفت کردند؟ لذا در مورد ۸۸ هم نمی‌توان مدعی شد که مخالفت با ابطال به خاطر رای آوردن احمدی‌نژاد

بوده است. یا اینکه اگر برای ایشان رای نیاوردن این نامزد و آن نامزد موضوعیت داشت، چرا در انتخابات سال ۹۲ بر مشارکت همه واجدان شرایط حتی آنها که جمهوری اسلامی و رهبری را قبول ندارند، تاکید کردند؟

من کسی را برای ریاست جمهوری تربیت نمی‌کنم

رهبر انقلاب در جلسه‌ای در سال ۸۸ ضمن شرح چرایی و چگونگی حمایت از روسای جمهور دولت‌های مستقر از جمله آقای احمدی‌نژاد اظهار می‌دارند: از آقای احمدی‌نژاد که من در طول این چهار سال حمایت کردم، این از اصالت‌های انقلاب است. این چیزی بوده که خودم را موظف می‌دانستم که از اینها حمایت کنم؛ از روسای جمهور من همیشه حمایت کردم حتی از رئیس‌جمهوری که ممشایش را قبول نداشتم همیشه حمایت کردم. حمایت‌های من از او حمایت از مبانی است؛ به قول شما حمایت از گفتمان است، نه از شخص... شما می‌گویید آیا کس دیگری نبود که روی او سرمایه‌گذاری کنید؟ اگر کسی به‌طور طبیعی می‌آمد چه اشکالی داشت [اما] من کسی را تربیت نمی‌کنم برای ریاست‌جمهوری؛ این نه جز وظایف من است و نه می‌توانم این کار را بکنم. اگر چنانچه من یک چنین کاری را بکنم فردای آن روز مورد اعتراض یک جمع دیگری از قبیل شما قرار می‌گیرم که شما یک کسی را به قول فرنگی‌ها لانس کرده‌اید برای ریاست‌جمهوری. من این کار را نمی‌کنم، نمی‌شود هم بکنم، معنی هم ندارد.

تذکر به احمدی‌نژاد پیش از مناظرات ۸۸!

به گفته یکی از فرزندان رهبر انقلاب، ایشان که قبل از مناظره‌ها احتمال داده بودند آقای احمدی‌نژاد بنا دارد از اشخاصی نام ببرد، به‌طور مشخص وی را از این کار نهی کرده بودند. علاوه بر آن، در حرم امام خمینی (قدس سره) نیز قبل از اینکه رهبر انقلاب برای ایراد بیانات‌شان در جایگاه قرار گیرند با ناراحتی به آقای احمدی‌نژاد عتاب کردند: مگر من به شما نگفته بودم که از افراد اسم نبرید؟ چرا اسم بردید؟

نکته جالب دیگر اینکه پس از پایان بیانات رهبر انقلاب و به هنگام ترک حرم امام، آقای هاشمی‌رفسنجانی که از سخنان رهبر انقلاب خوشحال به نظر می‌رسید به یکی از فرزندان رهبر انقلاب می‌گوید صحبت‌های آقا انصافاً خیلی خوب و کامل بود.

افشین علا: با نماز جمعه آقا ما هم گریستیم

از سوی دیگر آقای محمدرضا سنگری از اهالی فرهنگ و ادب خاطره شنیدنی از شب شعر سال ۸۸ نقل می‌کند. او می‌گوید که در شب شعر سال ۸۸ که در اوج حوادث پس از انتخابات بودیم، یکی از دوستان شاعر از برخی دیگر از شعرا که موضع متفاوتی در رابطه با انتخابات پیدا کرده بودند نام برد و به آقا گفت اینها فرزندان شما هستند و به شما علاقه دارند. در واکنش به این گفته، آقا در حرکتی زیبا، لبه عبایشان را بالا گرفتند و گفتند: از این طرف که منم، راه کاروان باز است.

آقای افشین علا از اهالی فرهنگ و هنر در ملاقات با یکی از مسئولان دفتر آقا دو روز پس از نماز جمعه ۲۹ خرداد می‌گوید که من به اتفاق آقای ساعد باقری و... به دلیل اینکه فکر می‌کردیم آقای موسوی مناسب‌تر است، خودجوش برای او بسیار تبلیغ کردیم و واقعا از آنچه پیش آمد که وی انتخاب نشد، ناراحتیم، اما با نماز جمعه آقا، ما هم گریستیم و نه ما که حتی خانم راکعی هم گریست؛ از نظر ما انتخابات تمام شده است.



ستاد موسوی همه پیشنهادها را رد کرد!

برخی معتقد بودند به‌رغم خالی بودن دست معترضان از مستندات قانونی و حقیقی و برای آنکه غبار برخاسته از ساحت نظام زدوده شود، همه راه‌های منتهی به اطمینان از درستی آرای ریخته‌شده به صندوق و آرای قرائت‌شده دنبال شود، اگرچه اعلام رسمی و نهایی نتیجه انتخابات به درازا بکشد. این دیدگاه مورد قبول رهبر انقلاب قرار گرفت و راه را برای تحقق آن هموار کردند. یکی از نکات گفتنی در این خصوص آنکه علاوه بر تعیین هیات ناظر برای بازشماری آرا و پخش مستقیم آن از صداوسیما که همگان در جریان آن قرار گرفتند، همزمان پیشنهاد مکتوبی از سوی مجموعه مرتبط با آقای موسوی ارائه شده بود که ناظر به مرحله پیش از شمارش آرا، یعنی احراز اصالت و صحت هویتی رای‌دهندگان بود؛ از جمله آنکه تهرگ‌های تعرفه با اطلاعات شناسنامه‌ای موجود در ثبت احوال تطبیق داده شود یا تمامی تعرفه‌هایی که با یک خط مشترک، نام نامزدی در آن نوشته شده باطل شود. فرآیندی که ممکن بود حتی ماه‌ها طول بکشد. این اقدام هم پذیرفته شده بود و حتی برای اثبات فراتر از حسن نیت نظام پیشنهاد شده بود که به جای آقای ابوترابی امثال آقای محتشمی یا موسوی لاری عضو هیات بررسی و بازشماری شوند؛ اما آقای موسوی و نمایندگان او ناباورانه همه پیشنهادها را رد کردند و حتی توافقات انجام شده را زیر پا گذاشتند.

پیام آیت‌الله مکارم برای ستاد نامزدها

برای نمونه خوب است بدانیم که پس از اعلام اقامه نماز جمعه ۲۹ خرداد توسط رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله نوری همدانی بنا داشتند برای تقویت جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب، در نماز جمعه شرکت کنند که از طریق دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی از ایشان خواسته می‌شود از آمدن به تهران خودداری کنند یا حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی برای کاهش تنش‌های پیش‌آمده پس از انتخابات، پیام‌هایی را با لحاظ این مساله که این تلاش‌ها هم‌راستا با نقطه‌نظرات رهبر انقلاب است، با واسطه‌های مختلف برای همه نامزدها ارسال می‌کردند. از این نمونه‌ها بسیار است.

کاسبان قدرت و معاندان نظام

آقا در جلسه فردای عاشورای ۸۸ اظهار می‌کنند می‌خواهیم یک فهم مشترک داشته باشیم. چون دیروز به امام حسین (ع) توهین کردند، حتما سیلی خواهند خورد. لکن خواص ما باید حواس‌شان جمع باشد. در اینجا دو جریان بود؛ یک جریان که به فتنه میدان دادند؛ دعوی اینها دعوی کسب قدرت است. البته اسباب زحمت برای نظام فراهم کردند. جریان دوم که به خاطر جریان اول به صحنه آمده جریان ضدانقلاب است و مساله‌اش خامنه‌ای هم نیست؛ حتی اگر من هم نباشم فرد دیگری بیاید سرکار، آنها باز با نظام مساله دارند. این جریان، جریان ضدانقلاب است. ممکن است از جریان اول هم در قضایای دیروز بوده باشند. باید ببینیم با چه کسی طرف هستیم. هدف ما باید جریان دوم باشد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر اصل ولایت فقیه ماهیت آنها را روشن می‌کند. این را باید محکم برخورد کرد. جریان ضدانقلاب با اصل نظام محاربه کرده‌اند. الان اولویت در برخورد با جریان ضدانقلاب است؛ الان وقت دستگیری زید و عمرو نیست. جریان اول باید حساب خود را از ضدانقلاب جدا کند.

همه را آزاد کنید

پس از وقایع عاشورا نهادهای انتظامی و امنیتی اطمینان داشتند بخشی از دستگیرشدگان مجرمند ولی معلوم نبوده کدام‌یک از آنها تا چه حدی مرتکب جرم شده‌اند و حداقل اینکه اطمینان نداشتند همه بازداشت‌شدگان گناهکارند. در این ماجرا آقای حجازی از رهبر انقلاب

سوال می‌کنند و پاسخ ایشان خطاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی این‌گونه است: اگر شما احتمال می‌دهید یکی از این افراد هم بی‌گناه است، همه‌شان را آزاد کنید.

در مورد دشمنان مان هم حق نداریم

در عکس منتشرشده‌ای ادعا شده بود که برجی مثلا ۱۲ طبقه در یکی از نقاط تهران متعلق به خانم فائزه هاشمی است. به گفته یکی از فعالان رسانه‌ای مرتبط با دفتر رهبر انقلاب، آقا پس از ملاحظه این خبر در روزنامه، دستور پیگیری می‌دهند. پس از بررسی معلوم می‌شود خبر نادرست است. به دستور ایشان، یکی از مسئولان دفترشان همه روزنامه‌ها و خبرگزاری‌هایی که این خبر را منتشر کرده بودند به جلسه دعوت می‌کند و به آنها متذکر می‌شود که آقا فرموده‌اند چرا مطلبی که خلاف است باید بنویسید؟ شمایی که متعهد هستید، شمایی که متشرع هستید چرا باید یک چنین کاری کنید؟ آقا در ادامه نقد و اعتراض‌شان تاکید می‌کنند در مورد دشمنان مان هم حق نداریم خلاف بگوییم.

روایت حجت‌الاسلام پارسانیا

بخش دیگر کتاب به گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام پارسانیا مربوط می‌شود؛ بخشی که با عنوان نزاع بر سر انقلاب است منتشر شده و روایتی از یک جلسه مهم در ۳۰ تیرماه ۱۳۸۸ و دیدار رهبر انقلاب با جمعی از فضایی حوزه علمیه را شامل می‌شود. بخش‌هایی از این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد:

آیت‌الله مکارم: از نظر من هم تقلب ممکن نیست

آقای آخوندی، وزیر مسکن و شهرسازی فعلی در دیدار روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۸ به‌عنوان نماینده آقای موسوی در حضور نمایندگان سایر نامزدها به صراحت به رهبر معظم انقلاب تاکید کردند که تقلب در انتخابات گذشته و انتخابات سال ۸۸ منتفی و غیرممکن است.

بله، اما آیت‌الله مکارم می‌فرمودند افراد دیگری که به اینجا می‌آیند، ادعای تقلب را مطرح می‌کنند. البته ایشان خیلی به صراحت بیان کردند که از نظر من هم تقلب ممکن نیست.

نارضایتی رهبری از راهپیمایی طلاب در قم

رهبری در مورد راهپیمایی‌ای که در قم شده بود، توضیحاتی را بیان کردند. راهپیمایی توسط برخی از طلاب برگزار شده بود که آن زمان طرفدار آقای احمدی‌نژاد بودند. این راهپیمایی مجوز قانونی نداشت و ظاهرا بعد از آنکه اعلان راهپیمایی کرده بودند، تذکراتی به آنها داده شده بود، ولیکن آنها با توجیه کردن تذکراتی داده‌شده، باز هم راهپیمایی را برگزار کرده بودند. راهپیمایان در مقابل جامعه مدرسین شعارهایی را نیز علیه برخی از اعضای جامعه مدرسین داده بودند. رهبری فرمودند کار بدی انجام شده و چون شنیده بودند عده‌ای این حرکات را مستند به یکی از آقاها می‌دانند، ماجرا را برای ما بازگو کردند. ایشان گفتند، از آن فرزندشان پرسیده‌اند که آیا با این افراد در ارتباط هستند؟ وی گفته بود نه. آقا به این اکتفا نکرده بودند و بیان کردند: پیش خودم گفتم نکند نام فرزندم را اشتباه گفته‌اند. من از بقیه فرزندانم هم تک‌تک پرسیدم، اما همه گفتند نه. ایشان تصریح کردند که من پیغام دادم که این کارها و روش‌ها نادرست است.

بعد بنده برخی از آن افراد را در قم دیدم و گفتم که آقا از کار شما اظهار نارضایتی کردند و با این قبیل کارها مخالف هستند.

۲ بار تذکر رهبری درباره انتصاب مشایی در دولت نهم

در این مورد، مصادیق مشخص دیگری را هم برشمردند که معلوم شد حداقل در دو نوبت دیگر که آقای احمدی نژاد می خواست در طول دولت نهم از آقای مشایی استفاده کند، با مخالفت ایشان روبه رو شده و تلاش های رئیس جمهور برای تغییر نظر رهبری به جایی نرسیده است.

ایشان با بیان اینکه آنچنان نیست که بنده همه آنچه که آقای احمدی نژاد می گوید یا انجام می دهد را تایید بکنم، از جمله اشاره ای به نوع برخوردشان در مرقد امام و به ویژه در نماز جمعه نسبت به مناظره ها داشتند که با صراحت اعلام کردند آن شیوه در مناظرات کار صحیحی نبود!

مشکل از کجا آغاز شد؟

رهبری معتقد بودند مشکل از آنجا آغاز شد که آقای موسوی حتی قبل از انتخابات خود را پیروز معرفی کردند. استناد ایشان هم به گفت و گوی آقای موسوی با مجله آمریکایی تایم بود که متن آن را یک روز قبل از انتخابات یعنی روز بیست و یکم خرداد منتشر کرده بود. آقای موسوی در این گفت و گو مدعی شده بود من پیروز انتخابات هستم. ایشان همچنین یادآوری کردند که در روز انتخابات هم قبل از اینکه انتخابات تمام شود، آقای موسوی اعلان کرد که پیروز قطعی انتخابات است. فردای آن روز هم دیدیم که ادعا کردند تقلب شده و باید انتخابات ابطال بشود.

دیدار یکشنبه ۲۴ خرداد آقای موسوی با رهبر انقلاب

آقا گفتند در این دیدار آقای موسوی بحث تقلب و ابطال را مطرح کرد و من تاکید کردم که آقای موسوی شما عقلت را دست بچه ها نده؛ ابطال یعنی چه؟ چرا انتخابات با این عظمت را باید ابطال کرد؟ ادعاهایتان را از مسیر قانونی دنبال کنید و اگر مشخص شد تقلب یا تضییع حقی شده، من از استیفای حق شما دفاع خواهم کرد؛ اما به او تاکید کردم طرح ابطال انتخابات بی معنا است و من زیر بار آن نمی روم. ظاهراً آقای موسوی پذیرفت که از مسیر قانونی ادعایش را پیگیری کند، اما بعد که رفتند، دومرتبه مردم را برای فردا (دوشنبه) به تظاهرات فراخواندند و به اینکه مسائل از طریق قانونی پیش برود، تمکین نکردند. همچنین آقا در خصوص دعوت مردم به شورش، به بخش دیگری از مصاحبه روز قبل از انتخابات آقای موسوی با مجله آمریکایی تایم اشاره کردند؛ وقتی خبرنگار از وی می پرسد با اختیارات کمی که رئیس جمهور در برابر رهبری دارد، چه کار می خواهید بکنید؟ آقای موسوی می گوید: حضور مردم در خیابان مسائل را حل می کند.

روایت علی آقامحمدی

تکاپو برای راستی آزمایی عنوان فصل بعدی کتاب است؛ روایتی مهم از علی آقامحمدی که مربوط به مازاتن مذاکرات با میرحسین موسوی می شود. او و چند تن از مسئولان سابق نظام بعد از نماز جمعه تاریخی رهبر انقلاب در روز شنبه ۳۰ خرداد در یکی از بوستان های حوالی نماز جمعه تهران گردهم می آیند تا برای حل مشکلات کمک کنند. این افراد گروهی با عنوان گروه رایزن را تشکیل می دهند و تلاش خود را آغاز می کنند. در ادامه مهم ترین قسمت های این بخش مهم از کتاب را از زبان علی آقامحمدی مطالعه می کنید.

(خلاصه گفتار) با آقای مهندس موسوی جلسه‌ای برقرار کردیم، گفتیم که می‌خواهیم کمک کنیم و شما بگویید که راه‌حل‌تان چیست؟ ایشان مقاومت کرد و نهایتاً ما با ایشان اتمام حجت کردیم که ما آمدم ولی شما کاری به ما محول نکردید. نهایتاً ایشان گفت آقای موسوی لاری طرحی دارد که طبق آن باید تمام تهرگ‌ها با شناسنامه‌ها منطبق باشد و سپس دستخطها هم کنترل شود. گفتیم خب اینکه همه‌شماری آرا نمی‌خواهد، به اندازه یک مدل آماری جواب می‌گیریم. مهندس موسوی گفت شما از آقای محتشمی‌پور پیگیری کنید که رئیس کمیته صیانت است. من گفتیم ما که نمی‌توانیم خودمان به آقای محتشمی‌پور بگوییم. ما چه کاره‌ایم؟ شما اگر می‌خواهید ما را ارجاع بدهید به آقای محتشمی‌پور، تماس بگیرند، ما کارمان را انجام می‌دهیم. آقای محتشمی‌پور تماس گرفت و برای صبح فردا جلسه هماهنگ شد. دو روز از فرصت پنج‌روزه مهلت شورای نگهبان باقی مانده بود. جلسه‌ای در دفتر آقای محتشمی‌پور و با حضور آقای موسوی لاری تشکیل دادیم.

بالاخره طرح آنها مطرح شد و بعد از بحث‌هایی که کردیم، نهایتاً من روی یک ورقه کوچک این‌طور یادداشت کردم و خواندم: یک، انطباق بدهیم تهرگ‌ها را با شناسنامه‌ها؛ دو، صندوق‌ها را کنترل کنیم و آنهایی را که خطش شبیه هم است - یعنی با یک خط نوشته شده - ابطال کنیم. طبیعتاً بعد از این آرا هم بازشماری می‌شود، نتیجه هرچه بود، قبول؛ این شد مینا. گفتیم پس شما این را به صورت یک پیشنهاد منظم که بتوانیم به جایی ارائه بدهیم، آماده کنید. هردو هم وزیر کشور بودید، کار را بلدید، می‌شناسید، فنی این طرح را بنویسید؛ پیشنهادتان آماده باشد تا به ما بدهید. با این توافق از هم جدا شدیم. البته آنجا هم گفتیم که شما می‌گویید همه‌شماری، اما این غلط است؛ لازم نیست. می‌شود با فنی‌های این کار، میزان بازشماری را بررسی کرد و نتیجه هرچه بود قبول کنید؛ مثلاً ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد.

بلافاصله خدمت آیت‌الله جنتی رفتیم، طرح بحث کردم، ایشان گفت که فرصت این کار نیست، گفتیم شما اصل طرح را قبول دارید اگر فرصت باشد؟ ایشان گفتند بله. لذا از آنجا به دفتر رهبری رفتیم، آقای حجازی هم حرف آقای جنتی را زدند و گفتند که فرصت نیست. نهایتاً من گفتیم: بنده عضو مجمع تشخیص مصلحت نظامم؛ از شما خواهش می‌کنم از طرف من خدمت آقا گزارش بدهید که تشخیص این است که مصلحت نظام در این است؛ دیگر هرچه ایشان صلاح دیدند. من هم الان معطل نمی‌شوم، می‌روم با آقای ولایتی و آقای حداد و آقای ابوترابی که می‌خواهند به شورای نگهبان کمک کنند، صحبت می‌کنم. اگر یک موقع این طرح تایید شد دیگر وقت از دست نرفته، اگر هم نشد که ما یک مشت حرف زدیم و اتفاقی نمی‌افتد. من با این مینا حرکت می‌کنم. فقط شما به ما بفرمایید که جواب آقا چیست.

رهبری هم موافقت کردند

همان‌جا زنگ زدم به آقای ولایتی و آقای ابوترابی. آقای ولایتی گفتند ایشان هم خیلی استقبال کرد. گفت طرح خوبی است، مساله بزرگی را از سر راه ما برمی‌دارد. گفتیم ولی زمان می‌برد، گفت خب ببرد. گفتیم غیر از آن، حالا فرض کنید نتایج عوض شد و نام آقای موسوی از بازشماری درآمد، شما قبول می‌کنید؟ گفت حتماً قبول می‌کنم؛ چرا قبول نکنم؟ گفتیم آقای ولایتی! داریم واضح صحبت می‌کنیم. مهندس موسوی یک ادعا دارد؛ اگر ادعا درست درآمد، شما قبول می‌کنید؟ گفت بله، قبول می‌کنم. گفتیم خیلی خب، من پیگیری می‌کنم. ایشان گفت من هم حمایت کامل می‌کنم. بعد از ایشان با آقای ابوترابی قرار گذاشتیم جلوی شورای نگهبان. آنجا باهم نشستیم در ماشین. مفصل برای ایشان توضیح دادم که این است، آن است و... ایشان گفت اصلاً بهتر از این کاری نمی‌شود کرد؛ این بهترین طرح است، خیلی عالی است.

در نظرم آمد که خوب است با آقای ابوالفضل فاتح هم مطرح کنیم. خدمت ایشان رفتیم. همان موقع از شورای نگهبان تماس گرفتند و خبر

موافقت رهبر انقلاب با این طرح را عنوان کردند، لذا بلافاصله از پیش آقای فاتح رفتیم شورا. دیدیم همه نشسته‌اند. آیت‌الله جنتی هستند، آقای دکتر کدخدایی، آقای حدادعادل، آقای ابوترابی و بعضی‌های دیگر که الان یادم نیست. گفتند طرح را مطرح کن. گفتیم مساله این است. توافقات انجام شد، در حالی که فکر نمی‌کردیم به این موقعیت برسیم.

نمایندگان مهندس موسوی در دسترس نبودند!

از جلسه بیرون آمدیم، ولی هرچه با آقای موسوی لاری تماس گرفتیم، ایشان پاسخگو نبودند. زنگ زدیم به آقای محتشمی‌پور که ایشان هم پاسخگو نبودند. اصلا ماندیم که چه کنیم. یکی از دوستان زنگ زد به مهندس موسوی که نمایندگان شما نیستند، ما چه کنیم؟ گفت من می‌گویم زنگ می‌زنند به شما. چند دقیقه بعد آقای موسوی لاری زنگ زد. گفتیم داریم کارها را پیش می‌بریم.

آقای موسوی لاری گفت ما هم گرفتار و مشغولیم. گفتم خب آن نامه چه شد؟ گفت من فاکس کردم برای آقای محتشمی‌پور. حالا آقای محتشمی‌پور کجا است؟ گفت من نمی‌دانم. ما جا خوردیم که چطور شد؟ به آقای ابوترابی گفتم آقای فاتح را که می‌شناسی؟ برویم از طریق او این کار را انجام بدهیم، چون دسترسی‌هایش خوب است. این کار را سریع انجام بدهیم.

بالاخره آقای فاتح را پیدا کردیم و به او گفتیم شما فقط ما را ببر خانه آقای محتشمی‌پور. او ما را برد طرف ولنجک و دانشگاه شهید بهشتی. در آنجا کوچه‌ای بود که گفت یکی از منازل آن، خانه آقای محتشمی‌پور است. ایشان ماند در ماشین. من و آقای ابوترابی رفتیم، زنگ زدیم و پسرش آمد در را باز کرد. ساعت ۱۱ شب بود. رفتیم بالا نشستیم. آقای محتشمی‌پور هم آمد، حال و احوال کردیم و گلایه که پس چرا تماس نداشتید؟ ولی همین‌جوری نرم رد شدیم. گفتیم آقای موسوی لاری گفته آن نامه دست شماست. گفت بله به من داده، ولی من هنوز ندیده‌ام. خلاصه نامه را آوردند و یک کپی هم به ما دادند. گفتیم خب این امضا می‌خواهد. دیدیم همان بحث است که همه صندوق‌ها بازشماری شود. من گفتم بازشماری همه صندوق‌ها معنی ندارد؛ باید یک طرح منطقی باشد که بتوانیم جمعش کنیم و زود انجامش بدهیم؛ برای چه بیخودی چنین مساله‌ای را نگه داریم؟ او گفت ما که نمی‌توانیم الان این‌جوری فکر کنیم. گفتم شما چه کسی را قبول دارید؟ بگویید تا یک نشستی با آنها داشته باشیم.

حرفشان را عوض کردند

قرار شد که آقایان مبلغ و آیت‌اللهی که در وزارت کشور و ثبت احوال بودند هم بیایند و با حضور اینها درصدی از آرا را برای بازشماری تعیین کنیم، ولی طوری که اطمینان برای آنها حاصل شود که همه آرا کنترل شده. قرار شد جلسه این کار را فردا صبحش در همان دفتر خیابان فلسطین بگذاریم. جلسه شروع شد اما دیدیم که حرفشان باز هم عوض شده. در حالی که ما کپی کاغذها را از دیشب داشتیم. دیدیم چیزی زیرش اضافه شده که مراجع تقلید ناظر بگذارند و... گفتیم ما بر اساس آن چیزی که نوشتیم حرکت می‌کنیم. دیدیم اصلا مثل دیروز نیستند، فضایشان عوض شده و تندند.

آقای آیت‌اللهی هم گفت نه، این همه شمارش لازم نیست:

۲۰ درصد یا نهایتاً ۳۰ درصد خیلی اطمینان‌دهنده است؛ من گفتم همه صندوق‌های سیار را هم اضافه کنید. دیدم نه اصلا در این فاز نیستند. طرح عجیب و غریب می‌دهند که ارکان برگزاری انتخابات را زیرسوال می‌برد و در حقیقت عدم اعتماد به خود انتخابات دارد شکل می‌گیرد. این را دیگر هیچ‌کارش نمی‌شود کرد. آنجا ما توافق‌مان این بود که بازشماری زیر نظر شورای نگهبان با نظارت نمایندگان آقای

موسوی صورت بگیرد ولی در متنی که خودشان تغییر داده بودند، کار از این مدار خارج شده بود و بازشماری را زیر نظر نمایندگان مراجع تقلید برده بودند در حالی که این کار هیچ موضوعیتی نداشت.

با این همه گفتم خیلی خب، فعلا همین را که می‌گویید امضا کنید بدهید به ما تا دنبال کنیم. امضا کردند. دیدیم نوشته موسوی لاری و محتشمی‌پور، گفتم خب بالایش بنویسید نمایندگان تام‌الاختیار آقای مهندس میرحسین موسوی. گفتند نه، ما نماینده تام‌الاختیار ایشان نیستیم. گفتم پس شما که هستید که امضا کرده‌اید؟ گفتند ما دو وزیر کشور سابقیم. من گفتم که ما مشکلی با وزیر کشور سابق نداشتیم. بغل دست ما آقایان ناطق‌نوری و پورمحمدی هم بودند که سابقه وزارت کشور داشتند؛ اگر می‌خواستیم، آنها را صدا می‌کردیم ولی آقای مهندس ما را فرستاده اینجا پیش شما. خلاصه گفتند نه، مهندس قبول ندارد که ما نماینده ایشان باشیم و ما هم به‌عنوان دو تا وزیر کشور امضا می‌کنیم. گفتم حالا همین را بدهید؛ شاید بشود کاری کرد.

برایمان اثبات شد که هیچ‌تقلبی در کار نیست

با آقای ابوترابی آمدیم پایین. گیج و مات ماندیم. بحث کردیم و برای خود ما روشن شد که هیچ‌تقلبی در کار نیست. حداقل ذهن ما اگر یک ذره سوالی داشت حل شد. آقای ابوترابی گفت کار را ول نکنیم برویم پیش آقای هاشمی‌رفسنجانی. همانجا مطرح شد که آقای خاتمی را هم در جریان بگذاریم. خدمت آقای هاشمی رفتیم، ایشان گفتند که طرح بسیار خوبی است، بعد آن را با آقای خاتمی هم مطرح کردند و گفتند که آقای خاتمی هم از طرح استقبال کرده و بسیار راضی است ولی آقای موسوی نمی‌پذیرد.

نهایتا آقای هاشمی گفتند که شما به شورای نگهبان بگویید بازشماری خودشان را انجام دهند اگر از این طرف هم خبری آمد تا عصر به شما اطلاع می‌دهم. من همانجا به آقای کدخدایی زنگ زدم که کار بازشماری را شروع کنید. از دفتر آقای هاشمی هم هیچ‌خبری نیامد.

موسوی حرف هاشمی‌رفسنجانی را هم نپذیرفت

حجت‌الاسلام ابوترابی فرد جریان گفت‌وگو با مرحوم آقای هاشمی‌رفسنجانی را این‌گونه مطرح می‌کنند: آقای هاشمی در جلسه‌ای گفتند که خوب است هیاتی انتخاب شود و این هیات مسائل را رسیدگی کند و در حضور ناظر شورای نگهبان صندوق‌ها را بازرسی کند. چون ایشان قبلا این را فرموده بودند، لذا بنده وقتی همراه دکتر آقامحمدی رفتیم خدمت ایشان و در آن جلسه مشروح روند کار را خدمت ایشان بیان کردیم، اشاره داشتیم که این روال را ما جلو رفتیم. دیشب و امروز هم جلساتی را با آقایان داشتیم روی این چارچوب. الان منتظر این هستیم که آقایان موسوی و کروبی، نمایندگان‌شان را معرفی کنند تا با حضور آنها در مسیر رفع همین ابهامات، وارد بررسی تقلب‌هایی بشویم که احتمال وقوعش در انتخابات بوده. عرض کردم من امروز هم شورای نگهبان جلسه داشتیم، حضرت آیت‌الله جنتی آمادگی‌شان را اعلام کردند؛ پس این طرح مورد قبول شورای محترم نگهبان است. به آقای هاشمی گفتم شما با آقایان صحبت کنید تا کار در این مسیر پیش برود. ایشان خیلی استقبال کردند. گفتند خیلی قدم خوبی است و من الان با هر دونفر صحبت می‌کنم. منظورشان این بود که هم با جناب آقای خاتمی صحبت کنند هم با جناب آقای موسوی. از طرف آقای کروبی خیلی مشکلی نداشتیم، چون او در گفت‌وگوهایی که داشتیم، آمادگی‌اش را اعلام می‌کرد و می‌گفت اگر کار طبق نظر آقای موسوی باشد، من مشکلی ندارم. دیگر ما آمدیم برای نماز، ناهار و استراحت. آقای هاشمی هم مشغول کارهایشان شدند. بعد فرمودند که من با آقای خاتمی صحبت کردم، ایشان هم خیلی استقبال کردند و گفتند بسیار اقدام خوبی است، چون می‌تواند راه را برای برون‌رفت از مشکلات فرارو هموار کند. بعد از موافقت ایشان، با آقای موسوی صحبت کردم؛ اما او یک مقدار نظرات متفاوتی داشت و خیلی بحث شد. نهایتا مهندس موسوی گفت من مشورت و متعاقبا نظرم را اعلام می‌کنم. تا آنجا که بنده یادم هست، آقای هاشمی به‌طور جدی از اینکه با این پیشنهاد همراهی نشده ناراحت بودند؛ چون با ناراحتی این

مطلب را منتقل کردند.

طرح اغواکننده بود اما مهندس موسوی نپذیرفت که آرا تطبیق داده شوند

مهندس موسوی چند تعبیر داشت که مهم بود؛ یکی اینکه می‌گفت: اینها می‌گویند فلانی گفته ۱۱ میلیون رای جابه‌جا شده. من کی عدد دادم؟ من کجا گفتم که یازده میلیون رای جابه‌جا شده؟ من می‌گویم اگر هزار تا بوده، دوهزار تا بوده، پنج تا صندوق بوده، یا بیشتر و کمتر، رسیدگی شود. اصلاً عددی نگفتم. من می‌گویم هر چقدر بوده، باید می‌شمردند، متخلف را هم مجازات می‌کردند. این یک زاویه‌اش بود که واقعیتی را نشان می‌داد. بالاخره با کاری که ما کردیم، اگر چنین احتمالی را می‌دادند، باید همه رای‌ها را با تهرگ‌ها تطبیق کنیم، سریع درمی‌آمد که خبری از تقلب هست یا نیست. می‌دانستند اگر یک یا دو میلیون تخلف دربیاید، سرنوشت انتخابات را عوض می‌کند، چون این رسوایی بزرگی درست می‌کرد. کافی بود که یک میلیون تهرگ دربیاید، مثلاً در دو استان یا سه استان؛ اگر می‌دیدند با شناسنامه‌ها انطباق ندارد آن وقت دیگر مهم نبود نتیجه انتخابات چه می‌شود، آثار خودش را نشان می‌داد. بنابراین طرح خیلی اغواکننده بود. ما پذیرفتیم که اگر می‌خواهید همه آرا را هم تطبیق بدهید، یعنی شورای نگهبان این اطمینان را ایجاد کرد.

دیدار دوم این بار با تماس میرحسین موسوی

چند صبحی گذشت که دیدیم این دفعه مهندس موسوی ما را خواسته است. این دیدار دوم با درخواست او انجام شد. به نظرم بعد از داستان روز قدس بود. جمع‌بندی ما این بود که در جلسه با مهندس موسوی به سمت تلخی نرویم و مسائل کوچک را خیلی برجسته نکنیم. سعی کنیم از هر راهی که می‌تواند مسیر را تغییر بدهد، همان راه طی شود. البته قرار گذاشتیم که در جلسه همان اول گلابیه کنیم که چرا شما مامور فرستادید، اما نگذاشتید آن کار به سرانجام برسد.

شما بیا وسط و مسئولیت بپذیر

در جلسه گفتیم هرکاری دارید بفرمایید. مهندس موسوی شروع به بحث کرد که وضع بد است و جامعه دارد دوقطبی می‌شود و من این را مطلوب نمی‌دانم. خانواده‌ها دارند دو دسته می‌شوند. دارد درگیری بین‌شان شکل می‌گیرد. از آن طرف هم راه ارتباطی ما را بسته‌اند. دیگر هیچ امکانی نداریم و نمی‌توانیم کار خاصی انجام بدهیم. دیگران هم بیکار نیستند و مسائل را جهت می‌دهند. بحث ما این بود که خب شما آمدید وسط این کار باید مدل کارتان را واضح کنید که چه کار می‌خواهید بکنید. شما کنار که نیستید، وسط ماجراها هستید؛ یا باید کلاً بگذارید کنار و بروید، اعلام هم بکنید که دیگر به من مربوط نیست؛ من تا اینجا پیش بودم، ولی دیگر به من ربطی ندارد؛ یا اگر هستید، خودتان باید کار خودتان را رهبری کنید؛ فرد دیگری نمی‌تواند کار شما را اداره کند. او توضیح داد که چه توقعی دارید ما بتوانیم کاری را بکنیم و چگونه می‌شود این کار را سامان داد؟ من گفتم ببینید اینها در اثر چه چیزی اتفاق افتاده؟ ابهامات؛ و معلوم نیست مسئولش کیست. شما بیا وسط و مسئولیت بپذیر. حتماً از آن طرف هم با نظم بیشتری با کار برخورد می‌شود. فرقی همین است. شما وقتی ره‌ایش می‌کنی، خب دستگاه‌های حافظ نظم و امنیت فکر می‌کنند شما نیستی، پس فلانی است. او نیست، پس آن یکی است. می‌خواهند ببینند کیست که این کار را اداره می‌کند. از داخل است؟ از خارج است؟ بالاخره این داستان پیچیده می‌شود. پس نقش شما اعتراف کنم که هیچی نبوده و هیچی نیست، ولی کسی از ما قبول نمی‌کند. آقای هاشمی هم که آمد در فلان مجلس شرکت کرد خدمت آقا، پشت سرش گفتند او سازش کرده. گفتیم حالا اینکه دیگران چه می‌گویند، ملاک نیست. ما اصلاً چنین حرفی به شما نمی‌زنیم؛ ما نمی‌گوییم شما چطور می‌باید وسط، با چه شیئی بیا. بحث ما این چیزها نیست. شما سیاستمداری، خودت آنها را تدبیر کن. کسی هم نمی‌خواهد مدل کار را به شما بدهد، شما خودتان انجام بدهید؛ ولی بگویید اصولش چیست؟ مهندس موسوی گفت خب اصولش این است که دولت از رهبری

فاصله بگیرد؛ معنی ندارد احمدی نژاد بشود مثل رهبری. انطباق این دو باهم غلط است و نباید این جوری باشد. بالاخره سلايق دیگری هم هست و چتر ایشان باید شامل همه بشود. دوم گفت که رهبری با ملاحظت، کارش خیلی موثرتر است. اثرش را خیلی دیده‌ایم و خودم اعتقاد دارم هنوز. سوم: همین‌طور که در مساله کهریزک برخورد کردند، ایشان در آن جاهایی که امور را غلط می‌دانند خودشان وارد بشوند و مسائل تفکیک بشود و مردم در جریان قرار بگیرند. چهارم اینکه ما دم و دستگاهی داشته باشیم، بتوانیم حرف بزنیم، تماس داشته باشیم، بتوانیم ارتباطات مان را برقرار کنیم.

ما در جوابش بحث کردیم. من گفتم رهبری نه فقط با قوه مجریه، با قوه قضائیه و قوای مقننه هم باید همین‌طور برخورد کند. تنظیم قوا با ایشان است. رهبری هم با هیچ‌کدام از اینها نسبت خاصی ندارد و در حقیقت اگر مصلحت بزرگ‌تری باشد، ایشان می‌ایستند و حمایت می‌کنند، کما اینکه همیشه این‌جور بوده که دولت‌ها باید مورد حمایت باشند. مهندس گفت من این را قبول دارم که بالاخره دولت نیاز به حمایت رهبری دارد. گفتم پس شما هم این اصل را در همان چارچوبی که می‌خواهی تعیین کنی، خودت قبول و رعایت کن؛ یعنی وقتی می‌خواهی مسائل را بیان کنی، رهبری را بگذار کنار، با دولت برخورد کن، بگو کی حقت را خورده، کی برده، آنها را توضیح بده. اینکه اشکالی ندارد؛ ولی شما نظام را می‌آوری وسط، رهبری را می‌آوری داخل ماجرا. از این به بعد چارچوبی بگذارید که نیاید به سمت خدشه بر کلیت نظام. شما می‌گویید با آقای احمدی نژاد دعوا دارید. خیلی خوب، پس دیگر آنها را به رهبری نسبت ندهید، نگویید این روزنامه کیهان مال رهبری است یا فلان جا رهبری از دولت حمایت کرد، شما هم تفکیک کنید و جواب هرکسی را که به رهبری حمله می‌کند بدهید؛ یعنی همین تفکیکی که خودتان می‌گویید، خودتان هم قبول کنید و عمل کنید.

شما می‌گویید ملاحظت باشد، قبول؛ اما نباید از آن سواستفاده بشود؛ باید با آن مثبت برخورد بشود. وقتی رهبری آمدند یک کار مناسب کردند، چرا شما حمایت نمی‌کنید؟ چرا جواب مثبت نمی‌دهید؟ مثلاً ایشان در ماجرای کهریزک وارد شدند، یا در نماز جمعه گفتند که ما این معترضان را وابسته نمی‌دانیم، چنین و چنان. هرچه رهبری در هر جا گفتند در این مسائل، شما هم جواب مثبت بدهید به آن. طبق همان صحبت، استناد کنید. این می‌شود همان که شما می‌گویید. ولی اگر قرار بشود رهبر انقلاب ملاحظت بکنند، این به معنای تجری طرف‌های دیگر بشود و آنها هم جلوتر بروند، معلوم است که رهبری نمی‌توانند ملاحظت قابل سواستفاده درست کنند. این منطقی نیست. آقای موسوی گفت من این حرف را قبول دارم، ولی نمی‌گذارند؛ نمی‌شود. بالاخره مهندس مرتب از اینکه این فرصت‌ها نیست، صحبت می‌کرد؛ ولی ما می‌گفتیم نه، مساله اصلی همین ابهامی است که شما گذاشتید وسط. من گفتم خب حالا شما می‌خواهید این کارها را شروع کنید، چرا می‌گویید جناح طرفدار رهبری یا بعضی وقت‌ها می‌گویید خود رهبری هم نظرش این است؟ اگر ما بیایم نظر طرفدارهای شما را جمع کنیم، چه می‌شود؟ محدوده‌اش کجا است؟ از برانداز توی آنها هست تا خواننده مبتذل.

همین را بگو!

از طرف دیگر شما می‌گویید این کار شروع بشود، اما تحقق آن به شرطی است که نظام مستقر باشد. الان انتخابات شده، رئیس‌جمهور سر کار است، دولت استقرار پیدا کرده، شما باید اینها را به رسمیت بشناسید. او گفت من به انجمن جامعه‌شناسی گفتم که ما به جسد قانون هم که شده باید احترام بگذاریم، باید بپذیریم. گفتم خیلی خوب، همین را شما به هر شکلی بتوانی بگویی، خوب است. این‌طوری شما وارد چرخه زندگی سیاسی می‌شوی و آنجا هیچ‌کس مشکلی با شما ندارد. اما شما هنوز داری روی انتخابات ادعا می‌کنی. او گفت نه، من ملاقات رهبری که رفتم، آنجا گفتم که دیگر کاندید بشو نیستیم. من این را به شما قول می‌دهم؛ دیگر به هیچ وجه وارد این صحنه نمی‌شوم. می‌توانم این بساط را جمع کنم، چنین کنم و چنان کنم. گفتم خب شما همین‌ها را روشن کنید، یک چارچوب بدهید، ولی او در مجموع اعتمادی نداشت. از طرفی در حرف‌هایش هم این بود که بالاخره من مثل گربه می‌مانم، اگر به من آسیب بزنند، دیگر تحمل هیچ چیز را نمی‌کنم؛ تیمم این است. این جوری نیست که من را با زور و جبر ببرند و هرچه می‌خواهند بگویم؛ این جوری نیست که کسی با



فشار بشود من را کنار بزند. از طرف دیگر می‌گفت من با نظام هستم، با رهبری هستم، این چارچوب را قبول دارم؛ می‌خواهم خدمتی بکنم. در صحبت‌هایش کامل نسبت به آقا احترام می‌گذاشت.

به هر صورت اصرار ما بر این بود که شما یک مدلی درست کنید و طبق همان مدل اعلام‌شده جلو بروید، اما او بیشتر یک نوع ملاحظت و باز شدن فضا را می‌خواست. خیلی از چارچوب استقبال نمی‌کرد، چون می‌دانست خودش مسئول آن است، باید بپذیرد. ما نتوانستیم تا آخر به توافقی برسیم. همه حرف ما رفت به این سمت که شما خودتان مسئولید؛ کسی دیگر مسئول نیست. چارچوب را شما تعیین کنید؛ همین صحبت‌هایی هم که خودتان می‌کنید، چارچوب خوبی است. چیز خیلی عجیب و غریبی لازم ندارد؛ می‌شود بر همین منوال حرکتی را سامان بدهید؛ اما همه بدانند شما خودتان مدیریت می‌کنید، کار را می‌برید جلو. مطمئن باشید راه برایتان بسته نیست. یکی از دوستان همراه ما صورت‌جلسه این مطالب را هم نوشت، ولی مهندس موسوی در هیچ جلسه‌ای حاضر نشد مطالبی را که خودش می‌گوید امضا کند. می‌گفت بروید با فالانی بنشینید صورت‌جلسه کنید.

آقا دستور شرعی بنویسند!

نهایتاً در جمع‌بندی آخری هم که داشتیم، مثل دفعه قبل تاکید کردیم و گفتیم شما اهل آخرت و قیامتی. الان هم یقین داریم که قیامتت خراب می‌شود، اگر کاری نکنی. آقای فاتح به من گفته بود که اگر آقا یک دستور شرعی - نه سیاسی - بنویسند، همین الان آقای مهندس موسوی اجابت می‌کند. اگر ایشان بگوید حرام است، او اطاعت می‌کند. گفتم ما این اطلاع را درمورد جنابعالی داریم؛ پس ما با این زاویه به شما نگاه می‌کنیم. خود شما هم ما را خواستی. هرچه طرح شما باشد، ما می‌رویم برای اجرا می‌کنیم. حرف روشن باشد، شدنش با شما؛ ولی اگر شدنی نیست، ما به شما می‌گوییم؛ چون نه نفعی داریم، نه جانی را می‌گیریم. ضمناً آنجا گفتیم این چیزی که به نام جنبش سبز درست شده، شما باید هویتش را روشن کنید. شما اگر شال سبز سیدی گذاشته‌ای و این جنبش یک چارچوبی دارد، بیا بگو من علاقه‌ام به اهل بیت این است، رابطه‌ام با حکومت این است. دیدگاهت را توصیف کن. حتی منفی هم نمی‌خواهد بگویی که این نیست، آن نیست؛ مثبت بگو. بله، آن وقت یک عده می‌روند کنار، یک عده از این جنبش جدا می‌شوند. اما اگر این کار را نکنی، آن عده قلیل می‌آیند همه را می‌گیرند و خود شما را بیرون می‌کنند. آن وقت شما دیگر طراحی و هدایت این جریان را از دست می‌دهی. شما هم نسبت به رأی‌دهندگان به خودت مسئولیت داری؛ یا باید این مسئولیت را بپذیری یا این رابطه را قطع کنی. یا بگویی دیگر نیستم یا نسبت به آنها انجام وظیفه کنی.

روایت حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای

بخش دیگر کتاب مربوط به روایت حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای، وزیر وقت اطلاعات است. این بخش با عنوان حقیقت اثبات شود، می‌پذیرید؟ در کتاب آورده شده که مهم‌ترین قسمت‌های آن در ادامه از نظر می‌گذرد.

چهار خط ترمز

ایشان (آقای کروبی) اولین نفری بود که رسماً برای انتخابات ریاست‌جمهوری دهم اعلام کاندیداتوری کرد؛ خیلی زودتر از آقای میرحسین موسوی. اگر اشتباه نکنم در آذرماه ۱۳۸۷ بود. من همیشه چند چیز را به ایشان یادآور می‌شدم. حقیقتاً هم از روی خیرخواهی نه از باب سیاسی. در یک جلسه گفتم آقای کروبی من خواهش می‌کنم که چه انتخاب بشوید، چه نشوید شما برای خودتان کاری بکنید که از امام، از ولایت‌فقیه، از قانون‌اساسی، از اصول انقلاب عدول نکنید؛ حالا ممکن است رای بیاورید یا رای نیاورید. خیلی جلوتر این حرف‌ها را به

آقای کروبی گفتیم. دقیقا یادم هست که یکبار در خانه‌شان و یک‌دفعه هم در دفترشان (یادم نیست سوگند یاد کرد یا نه) با قاطعیت گفت که آقای محسنی! هر چیزی بشود، شما مطمئن باش من از این چهار اصل عبور نمی‌کنم: از نظام، از امام، از قانون اساسی، از ولایت فقیه و از مصادیق ولایت فقیه یعنی آقای خامنه‌ای محال است.

احتیاط در مورد کمک‌های مشکوک

یکبار مدت‌ها قبل از انتخابات، به ایشان گفتم آقای کروبی! بالاخره در مساله انتخابات که وارد شدید، افرادی می‌آیند دور و اطراف شما را می‌گیرند؛ حواس‌تان باشد چه کسی و به چه انگیزه‌ای می‌آید؟

یکی از مسائلی که مطرح کردم این بود که بالاخره هر نامزدی در انتخابات پول می‌خواهد؛ شما ببینید از چه کسی پول می‌گیرید، از کجا پول تهیه می‌کنید. از طرف دیگر در انتخابات همه می‌خواهند حرفی بزنند که رای جمع کنند ولی شما در این مقطع مراقب باشید ارزش‌های ما و مسائل اساسی ما تحت الشعاع قرار نگیرد. این تجربه را داشتیم که متاسفانه گاهی زمان انتخابات، به خاطر جلب نظر کسانی، حرف‌های کذا می‌زنند. شاید همه اینهایی که می‌گویم را یکجا و در یک جلسه به ایشان نگفته باشم ولی یادم هست که مکرر در این باره باهم بحث می‌کردیم.

در جلسه دیگری به ایشان گفتم آقای کروبی دارند از خارج برایتان پول جمع می‌کنند. نمی‌گویم حتما از خارجی‌ها و بیگانگان است؛ ممکن است از ایرانی‌هایی باشند که در خارج از کشور هستند ولی به‌عنوان یک دلسوز و مشاور صدیق‌تان اگر من را قبول دارید به شما توصیه می‌کنم که از خارج کمک نگیرید؛ چه یک ایرانی باشد که خارج از کشور است، چه کسانی دیگر. البته این قسمت را که الان می‌خواهم بگویم، آن موقع به ایشان نگفتم ولی خبری داشتم که حتی از عربستان و بعضی کشورهای خلیج فارس دارند کمک می‌گیرند؛ قرائن اطلاعاتی هم بود و همکاران خودمان هم گفته بودند. آنجا اسم هم بردم و گفتم فلان شیخ که قبلا سفیر بود، دارد برای شما پول جمع می‌کند. می‌خواستیم یک مقدار گرا بدهم که ذهنش را حساس‌تر کنم. آن آقا در ردیف همفکران ایشان بود و ایشان هم با او رفیق بود. من به ایشان گفتم اصلا هیچ کمکی از خارج نگیرید؛ چه کمک سیاسی و چه کمک معنوی و چه کمک مالی ولو از ایرانی‌های خارج از کشور. ایشان هم گفت حتما. من این کار را نمی‌کنم.

یک‌وقت دیگر به ایشان گفتم که مگر شما نگفتید من از خارج هیچ کمکی نمی‌گیرم؛ نه کمک مادی، نه غیرمادی؟ الان فلان خانم که آمده در ستاد شما، ایرانی است اما خارج از کشور بوده؛ خیلی وقت نیست آمده ایران و هنوز هم با خارج ارتباط دارد. احساس نمی‌کنید ممکن است او یک ماموریتی داشته باشد در دستگاه شما؟ ما تحلیل اطلاعاتی داشتیم و می‌خواستیم ایشان حساس باشد نسبت به این مساله. جاهایی ایشان به فکر می‌رفت، جاهایی هم نه. من با اشاره به برخی افراد که در ستاد ایشان آمده بودند، گفتم برداشت من این است که اینها نمی‌خواهند شما را رئیس‌جمهور کنند؛ می‌خواهند یک مقدار فضا را گرم کنند اما بعد اگر دیدند که بودن شما ضرر دارد، از شما خواهند خواست که به نفع فلانی کنار بروید. شما را هم که می‌شناسیم - خندیدم و گفتم - یک‌دنده هستید، نمی‌روید کنار. بعد آنها می‌گویند پس ما هم رفتیم؛ بعد دیگر نه پول دارید و نه ستاد! چون پول‌تان دست آنهاست، ستادتان دست آنهاست، تبلیغات‌تان دست آنهاست. شما درمی‌مانید و ناچار می‌شوید یا تن بدهید یا کار دیگری بکنید.

انتهای پیام/